

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

البته استثنای رجالی نیست و لذا نتیجه اش با آنی که شیخ می گوید فرق می کند

س: مگر اسم اشخاص را نبرده ابن ولید را

ج: یکش اسم اشخاص آورده الا ما کان فیه، یکش این است که در یک جانجاشی دارد که و این که وافق ابن نوح شیخنا ابن نوح با ایشان الا در محمد ابن عیسی ابن عبید فلا ادری ما رأیه این نسخه چاپ شده رأیه فیه فانه کان علی ظاهر العدالة و الثقة اولاً به همین نسخه سعید که چاپ شده صوابش ما رابه منشأ ریب آن چه است راب یعنی ریب تردید، چرا اشکال کرده ایشان از این عبارت فانه کان علی ظاهر العدالة و الثقة، فهمیدند که این استثناء رجالی است فهمیدند که این استثناء رجالی است فهمیده این طور مراد و ما عرض کردیم وقتی دقت می شود یعنی چون این کتاب نوادر الحکمه الآن پیش ما موجود نیست این کتاب انشاء الله بازسازی بشود تمام استنهاها به مشایخش خورده به بقیه سند نخورده الآن ما می توانیم تمام اسانید این کتاب را ببینیم این استنهاها تمام خورده به مشایخ محمد ابن احمد، وقتی استثناء خورد به مشایخ یعنی به اصطلاح منهج مشایخی است منهج مشایخی را توضیح خواهیم داد زیر مجموعه منهج فهرستی است فرقی با فهرست ندارد،

س: نه مشایخ بالا را کار ندارد

ج: اصلاً اسم نبرده، در منهج رجالی کل سند بررسی می شود اصلاً روش کار ایشان این است و اما این که ما ادری ما رابه فیه چون ایشان دقت نفرمودند آن آقای که این حرف ها را در باب به اصطلاح استثنائات دوسه موردش این است که الا ما کان فیه عن سهل ابن زیاد و فلان او ما ینفرد به حسن ابن حسین لؤلؤی ینفرد به اشکال ایشان سر حسن ابن حسین لؤلؤی نیست انفراد حسن ابن حسین لؤلؤی اگر حسن ابن حسین لؤلؤی که مطلبی را نقل کرد که کسی دیگر نقل نکرده این اشکال داشته، و لذا الآن هم به این نکته ما خیلی واضح شد البته آقایان بحث های کردند نجاشی خودش در حسن ابن حسین لؤلؤی نوشته ثقه، نجاشی همین استثناء را هم آورده لذا اشکال کردند به نجاشی اشکال کردند می خواهید بیارید حسن ابن حسین لؤلؤی را مال آقای خویی را بیاروید اشکال کردند که شما در آن جا استثنای ابن الولید را قبول کردی حسن ابن حسین لؤلؤی این جا می گویی ثقه این دوتا با هم تهافت دارد، روی مبنای ما کاملاً واضح شد اشکال اشکال رجالی نبوده روی لؤلؤی اشکال اشکال فهرستی بوده یک روایتی بوده که در کتاب های دیگر نیامده فرض کن روایت محمد ابن مسلم فقط لؤلؤی نقل می کند منفرداً ایشان اشکالش این است که این نسخه اشکال داشته مراد اشکال این با این مبنای ما کاملاً واضح شد پس نجاشی که خودش نقل کرده که لؤلؤی نقل نکرده الا ما کان فیه عن، ماینفرد به انفرادش را قبول نکرده خودش ثقه است انفرادش را قبول نکرده عرض کردیم این یک نکته ای بوده گاهی اوقات می آمدند می گفتند آقا ایشان یک نسخه ای را از این کتاب ابن ابی عمیر نقل کرده خود ایشان یک کمی مشکل داشته اوهام داشته گاهی اوقات می گوید نه آقا خود ایشان مشکل ندارد ما ایشان را می دانیم آن نسخه ای که ایشان نقل کرده مثلاً در ایران متعارف است از فرض کنیم نسخه

فرض کنیم معینی از وسائل نقل می کنند یک آقای از یک نسخه وسائل نقل می کند که نیست در آن نسخه این جا نمی آیند بگویند اشکال سر این آقا است جعل کرده می گویند اشکال سر این است آن نسخه ای آوردی بابا،

س: بلی عبارت آقای خویی را آوردم

ج: همان در ترجمه نجاشی بعد اقول آقای خویی

س: من از نجاشی بخوانم عبارت را

ج: بخوانید

س: باشد فهرست نجاشی صفحه ۴۰ شماره ۸۰۳ عن حسن ابن حسین

۱۶: ۴

کثیر الروایه له کتاب مجموع النوادر کتاب مجموع النوادر این عبارت را نجاشی دارد شیخ کمتر دارد شیخ هم دارد نجاشی گاهی می گوید کتاب النوادر گاهی می گوید کتاب نوادر، آن وقت حالا این دوتا با همدیگر فرق بکنند یا نکنند؟ آن وقت این جا دارد کتاب مجموع نوادر اصلاً اولاً سر که له کتاب نوادرش را بخوانیم له کتاب نوادر چون نوادر غیر منصرف است یا له کتاب نوادر اصلاً این کتاب آن وقت ما احتمال دادیم برای اولین بار آن جای که می گوید که کتاب النوادر اگر اسم کتاب باشد معنایش این نیست که احادیث ضعیف است مثلاً احمد اشعری نوادر دارد معنایش این نیست که ضعیف است ابن ابی عمیر کتاب مشهورش شش جلد بوده نوادر است النوادر، اما اگر گفت کتاب نوادر این علامت ضعف است یعنی در این کتاب احادیثی را نقل کرده نوادر اسم نیست نوادر صفت است،

س: صفت احادیث ضعیف است

ج: این صفتی است که مرحوم نجاشی بهش داده اسم نیست خوب دقت فرمودید اسمی نیست که خود مؤلف داده مثلاً ابن ابی عمیر اسم کتابش را گذاشته النوادر اسم کتابش النوادر است

س: آن مشکل ندارد ضعیف نیست

ج: این مشکل ندارد اما این وقتی گفت نوادر این توصیفی است که نجاشی می کند یا فهارس قبل از ایشان این توصیف علامت تضعیف است له کتاب مجموع این از این کتاب المجموع معلوم می شود کشکول مانند بوده احادیث متفرقه داشته و احادیث نادر داشته دقت کردید،

س: کتاب النوادر آخر

۴: ۶

کتاب نوادر چطور می شود کتاب النوادر

ج: له کتاب لیکن این کتاب احادیث نوادر است این وصف به حال متعلق است نه به حال خودش است

س: یعنی احادیثه نوادر،

ج: نوادر، کتاب نوادر این کتاب نوادر است روایات نوادر است یعنی روایات نوادر احادیثه نوادر به قرینه مقام واضح است آن وقت این دوتا را باهم فرق بگذاریم حالا این فرق درست از عجایب این است که نجاشی در بعضی از موارد گفته له کتاب النوادر و و و و کتاب النوادر یعنی به یک نفر دوتا کتاب نسبت داده

س: کتاب النوادر آخر، و کتاب نوادر آخر،

ج: نه نه یکجا نوشته النوادر بعد نوشته و کتاب نوادر

س: بزنی،

ج: نه چون بزنی، کتابش اسمش نوادر است که مرحوم و له کتاب نوادر آخر شاید این دومی توصیف است و الا مرحوم ابن ادریس خب در سرائر نقل می کند دیگر از نوادر بزنی جامع بزنی و نوادر و اشتباه هم کرده ابن ادریس اشتباه کرده، در جامع اشتباه کرده حالا به هر حال این له کتاب مجموع نوادر این معنایش این است که ایشان می خواهد تضعیف بکند یعنی یک کتاب معین نیست مثلاً کتاب الصلاة کتاب الذکات متفرقات است مجموع یعنی متفرقات احادیث و این احادیث هم نوادر است احادیث روشنی نیست به اصطلاح آن ایشان نقل می کند بعد هم ایشان کثیر الروایه هم هست یعنی یک نکته ایشان کثیر الروایه روایت در اینجا عرض کردم به این معناست که ایشان نسخ دیگر را نقل می کند کتاب های دیگر را نقل می کند این افراد اصحاب ما الآن غالباً اصلاً این عبارت کثیر الروایه له کتاب این له کتاب غیر از کثیر الروایه است الآن خیال می کنند کثیر الروایه یعنی مثلاً کتاب نوشته توش همه روایت مثل کافی نه کثیر الروایه من یک وقتی هم در همان بحث های شب پنج شنبه یک بعض موارد عبارت نجاشی را می خواندیم دانه دانه عبارتش را توضیح می دادیم که این چه است؟ له کثیر الروایه یعنی ایشان نسخ بسیار زیادی را از اصحاب نقل کرده فرض کن کتاب ابن ابی عمیر کتاب فلان کتاب فلان کتاب ها را نقل، روایت مراد نقل مصادر است اما له کتاب این تألیف خودش است آن وقت این کتاب را این جور توصیف می کند مجموع نوادر این کتاب اولاً موضوع معینی ندارد متفرقات است مثل جمع پریشان آقای مختاری متفرقات است و نوادر هم هست ظاهرش این طوره عبارت نجاشی این است بفرمایید.

س: بلی این تمام شد این عبارت نجاشی آقای خویی

ج: ننوشته که خبرنا؟

س: نه همین است

ج: عجب پس این کتابش هم در اجازات نیامده

س: نجاشی نگفته

س: نه

ج: شیخ هم ندارد نه،

س: نه

ج: اگر نیاورده معنایش این است کتاب در اجازات نیامده در فهرس نقل نشده آن وقت معنایش دیگر لازم دیگرش این کتاب در خارج موجود بوده

س: بلی ولی اسمش نیست در فهرس

ج: در اجازه به کسی نه، یعنی در بازار می گفتند این کتاب به اصطلاح لؤلؤی است کتاب خودش نه روایاتش هم دو جور می گفتند یکی می گفتند این کتاب مثلاً ابن ابی عمیر یا محمد ابن مسلم بروایه اللؤلؤی می گفتند دو این کتاب خود لؤلؤی البته این که ایشان در اجازات نیامده گاهی این جوری است اصلاً خودش در اجازات نداده گاهی ایشان به یک شاگردش اجازه داده شاگرد به دیگری اجازه نداده اجازه منقطع شده

س: بلی

ج: اگر اجازه منقطع شد به نجاشی نرسیده یعنی مهم این است که نجاشی اسم این کتاب را در اجازات ندیده در فهرس ندیده یا خودش از اصل نداده یا خود ایشان از اصل اجازه را داده دومی آن شاگردش به دومی نداده دومی به سومی نداده بالاخره این از اجازات خارج شده یا من البدایه داخل نشده یا فیما بعد از اجازات خارج شده این است که ایشان اسم نمی برد، اگر شیخ اسم می برد گاهی،

س: در فهرست ندارد در رجال فقط بخشی قابل ذکر من لم یرو عن ابن ائمه گفته روی عنه محمد ابن احمد ابن یحیی ضعفه ابن بابویه

ج: این اشتباه شیخ است تضعیفی، اولاً بابویه نیست ابن ولید است ابن ولید از ابن بابویه،

س: شیخ و ابن بابویه

ج: شیخ و ابن بابویه اولاً ثانیاً همین نکته الآن من عرض کردم اگر ضبط را نگاه بفرمایید من عرض کردم مرحوم شیخ از عبارت ابن الولید رجال فهمیده اصلاً تصور ایشان تصور رجالی است در صورتی در کتاب ابن الولید چه آمده ماینفرد به حسن ابن حسین یعنی همان نوادرش چیزهای که ایشان انفراد دارد آن را قبول نکرده ایشان نگفته ایشان ضعیف است آن وقت این مطلب فهرستی می شود، س: ینفرد به روایت کتب،

ج: به روایت کتب،

س: بلی

ج: مثلاً از فلان کتاب روایت نقل کرده، همین تازگی تازگی نه در روایات قاعده فراغ و تجاوز حالا اگر می خواست در بیاوریم ما از روایت انفراد ایشان هم پیدا کردیم که درش حسن ابن حسین لؤلؤی است کسی دیگر نقل نکرده و مشکل دارد انصافاً هم مشکل دارد اما روی عنه محمد چون این هست در استثناء و اما این که استثناء ضعفه ایشان خیال کرده گفته اگر ماینفرد به ابن تضعیف است و تضعیف را رجالی گرفته همین مطلبی که این جا دارد این جا هم ایشان رجالی گرفته و عرض کردیم انصافش این است که شواهد نشان می دهد که این استثناء رجالی نیست آن وقت شاهدش این را هم بعضی ها گرفتند که کلام این طور گفته چون آن جا هم دارد و مایرویه محمد ابن عیسی باسناد منقطع مرحوم شیخ گرفته ضعفه ابن الولید در صورتی که ابن الولید می گوید باسناد منقطع نه مطلقاً پس نکته نکته فهرستی است نه رجالی شیخ آن جا هم رجالی فهمیده نجاشی می گوید وافق شیخ و ابن نوح با ابن ولید الا فی محمد ابن عیسی و لا ادری ما رابه فانه فانه کان علی ظاهر العداله و الثقه می گویند از این عبارت ظاهر العداله و الثقه پس نکته نکته رجالی است چون ظاهر العداله دیگر مطرح کرد مرحوم شیخ ظاهراً از این عبارت حالا می گویم عده ای از این معاصرین یعنی بعضی از معاصرین نقل کردند من ندیدم کتابشان را اسم نمی برم طبعاً نقل کردند از این استثناء مخصوصاً کلام نجاشی فانه کان علی ظاهر العداله و الثقه فهمیدند که این استثناء شیخ استثناء ابن ولید رجالی است چون ابن نوح هم فهمیده نه فقط شیخ طوسی فانه کان علی ظاهر العداله و الثقه و لذا این را شاهد گرفتند که استثناء رجالی است و من عرض کردم سابقاً هم عرض کردم دیگر حال بحث دیگر نداریم انشاء الله باید جداگانه بحث بکنیم من توضیحاتش را عرض کردم این که مرحوم ابن نوح می گوید ظاهر العداله و الثقه چه بگویم دیگر حالا چه بگویم این مراد ابن نوح است چرا شما می گویند باسناد منقطع اشکال ابن الولید این است که اسناد منقطع است یعنی اگر مثلاً الآن ما زیاد روایت داریم که مرحوم محمد ابن عیسی از یاسین ضریر از حریر نقل می کند دارم و ما هم شبهه ابن

الولید به نظرم وارد است انصافاً به ذهن ما می آید محمد ابن عیسی یاسین ضریر را درک نکرده باشد ذهن ما این جور است چون ظاهراً حریر در زمان امام صادق شهید شد دست خوارج در ستجستان و از این که یاسین ضریر از او نقل می کند یاسین ضریر بصری معلوم می شود یاسین زمان امام صادق را درک کرده محمد ابن عیسی از اصحاب امام صادق نمی تواند نقل بکند پس اشکال ابن نوح این است که این جا سند منقطع است یعنی ارسال دارد ابن نوح چه می گوید این اشکال ابن الولید، ابن نوح می گوید ما شما مادام قبول داریم که محمد ابن عیسی علی ظاهر العداله، پس اگر گفت عن یاسین ضریر پس حملش بکنیم بر اتصال چرا می گوی انقطاع روشن شد؟ نمی دانم روشن؟ این که گفته فانه کان علی ظاهر العداله و الثقه می گویند پس نکته نکته رجالی است ابن نوح رجالی فهمیده اولاً اگر ابن نوح رجالی فهمیده خب فهمیده و اما ما از عبارت ابن نوح این را نمی فهمیم

س: ابن ولید

ج: ابن ولید که گفت باسناد منقطع می گوید اگر این آدم ثقه و عادل است چرا حمل بر انقطاع می کنید نهایتش شما می گوید نمی خورد طبقه اش شاید بچه بوده چون از خاندان معروفی است دیگر بیت یقطین از بیوت معروف شخصیت های هم پیش اهل به اصطلاح خلافت و بنی عباس و هم پیش شیعه شاید مثلاً من باب مثال محمد ابن عیسی یعنی محمد پسر عیسی پسر عبید پس یقطین این طوری نسبش به یقطین می رسد این محمد بچه ای یکساله بوده پدرش برده پیش یاسین ضریر ازش اجازه گرفته شاید یعنی اگر راهی هست برای روشن شد چه است نکته فنی،

س:

۱۶:۱۰

بر طرف شد

ج: پس چرا شما گفتید به اسناد منقطع که گفت اسناد منقطع؟ در حقیقت ابن نوح می خواهد بگوید فانه کان علی ظاهر العداله و الثقه اگر عدالتش قبول شد گفت از یاسین ضریر چرا می گویی منقطع است؟

س: باید قبول کنید

ج: باید قبول کنید یعنی اشکال انقطاع نکنیم نگوئیم انقطاع حالا باز بعضی ها ممکن است بگویند اصلاً جناب محمد ابن عیسی گفته عن یاسین فکر می کنم بعض جاهاش حدثنا دارد فکر می کنم الآن در ذهنم نیست عن یاسین و عن، عننه مساوی با اتصال نیست مساوی با اتصال نیست با انقطاع هم جور می شود خب این خلاف مبنای مشهور بین علمای حدیث است اصلاً کلاً خلاف مشهور است شاید سه چهار درصد از علمای اهل سنت قائل باشند عننه اعم از اتصال است و الا معظم یعنی قریب به اتفاق عننه را مساوی با اتصال می داند پس اگر گفت عن یاسین ضریر یعنی اتصال است چرا گفتی باسناد منقطع مادام این آدم آدم ثقه است قابل، می گوید من عن یاسین ضریر من از او نقل می کنم یعنی او را درک کردم حالا ما می گوید نمی خورد سالت نمی خورد خب یک جوری حتماً بوده که خورده حالا یا کوچک بوده یا معلومات شما راجع یاسین ضریر عمرش اشکال دارد یکجایش بالاخره مادام شخص ثقه است و نقل می کند این را حمل بر انقطاع نکنید فانه کان علی ظاهر العداله و الثقه پس نقل ایشان و لذا این جا هم آن جا هم دیدید شیخ الآن نوشت نوشت ضعه ابن بابویه با این که ابن بابویه اولاً ابن الولید لم یضعفه گفت ماینفرد به حسن ابن حسین لؤلؤی در این چند موردی بیست و دو موردی، بیست و یک موردی که در استثناء هست در چندتااش نمی دانم سه تا یا چهارتا ماینفرد

اسناد منقطع بقیه را می گوید مایرویه عن سهل ابن زیاد و فلان و محمد ابن موسی همدانی اسم می برد هیچ قید نمی آورد دو سه موردش قید است مرحوم شیخ فرقی بین قید و غیر قید نگذاشته همه را رجالی فهمیده،

س: شما می فرمایید تفصیل بدهید

ج: تفصیل بدهیم یک، یک احتمال دارد اصلاً کلاً رجالی فهرستی بکنیم حتی سهل ابن زیاد نظرش به ضعف سهل نیست نظرش به روایاتی که سهل نقل نکرده در کتاب محمد ابن احمد نوادر الحکمه از سهل نظرش به این روایات است، نه به حال سهل کلاً این روایا ضعیف است این می شود فهرستی پس آن نکته اساسی این جا هم مرحوم شیخ متأسفانه همین مطلب را فرموده حالا بقیه مطلب آقای خویی و دیگران را بخوانید.

س: آدرس را بفرمایید

ج: بلی معجم رجال حدیث جلد ۵ صفحه ۲۹۷ شماره ۲۷۹۳ عن حسن ابن الحسین لؤلؤی، عبارت نجاشی را آوردند بعد فرمودند ذکره النجاشی روی عن محمد ابن اسماعیل و روی عنه محمد ابن عمران کامل الزیارات

ج: نه این که بعد از، بعض وقت ها این به اصطلاح ویراستاری کتاب ایشان خوب نیست بهم چسبیده قر و قاطی می شود این باید جدا باشد اصلاً عبارت ایشان بعد از عبارت نجاشی گفت کوفی ثقه اصلاً مثلاً اگر یک هم در سر سطر بنویسد هم برایش شماره بزند یک دو سه این طوری که هر مطلبی جدا باشد شیخ چه گفت؟ یک شماره بزند کامل الزیارات علی ابن ابراهیم یک شماره، س: بلی از کامل الزیارات یک حدیثی آورده فی ان زائر الحسین یکنون فی جوار رسول الله صلی الله علیه و و آله و سلم ج: راویش که است؟

س: روی عن محمد ابن اسماعیل و روی عنه محمد ابن عمران،

ج: محمد ابن عمران، الآن محمد ابن عمران یادم نمی آید چون آن محمد ابن احمد هم جد اعلایش عمران است محمد ابن احمد ابن یحی ابن عمران اشعری آیا این مرادش اگر بشود خود کامل الزیارات را صحیح در بیار همین جا را چون ایشان کتاب نوادر الحکمه را غالباً از یکی از مشایخ قم به نام محمد ابن الحسین ابن مت الجوهری که نمی شناسیم یعنی یک استاد معینی از کتاب نوادر الحکمه به نظرم نوادر الحکمه را از آن نقل می کند در ذهنم الآن این است محمد ابن عمران الآن اسم عجیب و غریب کامل الزیارات را سریع بیار بابا،

س: بلی

ج: من خودم که مطالعه می کنم همین طور است الغدیر یک مطلبی

۲: ۲۱

می روم مراجعه می کنم به مصدر به چندتا مصدر نگاه می کنم ببینم اشتباهی نقل نشده، بیار بابا

س: بلی

ج: اگر محمد ابن الحسین ابن مت این مت هم یک اسم عجیبی است نمی دانم در قم چه بوده به محمد مت می گفتند؟ نمی دانم

س: مت توی

ج: مت توی هم داریم، متییل هم داریم حسن ابن متییل چند جور نوشته، من احتمال می دهم ریشه همه یکی باشد مت و متییل و مت توی فکر می کنم یک لفظی شاید فارسی قدیم باشد مت، محمد ابن الحسین ابن مت الجوهری از مشایخ کامل الزیارات است

س: بلی کامل الزیارات بلی تحقیق همین آقای قیمی صفحه ۲۶۱ حدیث شماره ۳ حدیث محمد ابن حماد ابن سهیل عن جعفر،

ج: محمد ابن حماد ابن سهیل

س: بلی

ج: این محمد که ابوعلی بغدادی است، این ابو محمد بغدادی ایشان ۳۳۶ وفاتش است کامل الزیارات به بغداد که آمده ۳۳۷ است

اصولاً کامل الزیارات واضح است مشایخ قمی اند، خیلی عجیب است این باز مشکل تر کرد،

س: این محمد ابن عمران، از حسن ابن الحسین در سند تهذیب هم آمده

ج: حالا این را بخوان این محمد ابن عمران نباید آن باشد بعید است آن باشد حالا بخوان این را محمد ابن حماد ابن سهیل،

س: بلی عن جعفر ابن محمد ابن مالک

ج: این خیلی ضعیف است جعفر ابن محمد ابن مالک فزاری، حتی مرحوم نجاشی می گوید و العجب کیف شیخنا ابوعلی بغدادی

از ایشان نقل می کند و اعجب از آن ابو غالب زاری است ابو غالب می گوید اصلاً پدرم یا عموی من من را پیش این بزاز بود در کوفه

این جعفر ابن محمد ابن مالک فزاری خیلی ضعیف است این فوق العاده البته عده ای گفتند چون دوتا از بزرگان شیعه ازش نقل

کردند پس نباید این قدر ضعیف باشد یکی ابو غالب شیخ و شیخ فی زمانه است یکی هم محمد ابن حماد ابن سهیل که سهیل به

نظرم اسمش ابوبکر باشد محمد ابن حماد ابن ابی بکر کنیه اش،

س: جعفر ابن شماره ۳۱۳ رجال نجاشی جعفر ابن محمد ابن مالک ابن عیسی ابن سابور مولی اسماء ابن خارجه ابن حصد الفزاری

ج: الفزاری الکوفی،

س: کوفی، ابو عبدالله کان ضعیفاً فی الحدیث کان احمد ابن الحسین کان یضع الحدیث بعد و یروی عن المجاهیل و سمعت ان قال

کان ایضاً فاسد المذهب و الروایه

ج: خیلی عجیب است نجاشی تند نمی شود از احمد ابن الحسین اصلاً نجاشی این وضع را نسبت نمی دهد و کان فاسد المذهب

احتمالاً با خط غلات بوده احتمالاً با نسیرهای شام و این ها با آن خطوط انحرافی شیعه بوده فاسد المذهب ایضاً.

س: و لا ادری کیف روی عنه شیخنا النبیل

۲۹: ۲۴

ابوعلی ابن

ج: ابوعلی همین است محمد ابن حماد ابن سهیل بغدادی این همین است اما تعجب است چطور کامل الزیارات از این نقل می کند

مگر کامل الزیارات قبلاً بغداد آمده و الا ایشان متوفای ۳۳۶ است نگاه بکنید ترجمه اش را و کامل الزیارات ۳۳۷ بغداد آمده اصلاً

کامل الزیارات این محمد ابن حماد ابن سهیل و کنیه سهیل ابی بکر این از اجلاء طائفه است ابوعلی بغدادی اصلاً ابوعلی و خیلی

هم کثیر الحدیث، خیلی موسوعه حدیثی بزرگی است یعنی مرد فوق العاده ای است، آوردی محمد ابن علی ابن حماد

س: بلی استاد، فوتش را می خواهم بیاورم

ج: همان نجاشی دارد به نظرم حالا یا نجاشی است یا یکی دیگر بالاخره در همین کتب رجال هست ۳۳۶

س: بلی در نجاشی است

ج: اصلاً تعابیرش را بخوانید خود شیخ هم خیلی ازش تجلیل می کند

س:

۳۵: ۲۵

ج: بلی فوق العاده است محمد ابن حمام،

س: شماره ۱۰۳۲ نجاشی صفحه ۳۷۹ محمد ابن ابی بکر

ج: پس ابی بکر کنیه حمام است من خیال می کردم سهیل است محمد ابن ابی بکر یعنی کنیه حمام است البته در وسط یک دفعه به ذهنم آمد این معنی اما باز اصرار کردم روی سهیل معلوم می شود حمام کنیه اش ابوبکر است،

س: بلی حمام ابن سهیل الکاتب الاسکافی شیخنا اصحابنا و من تقدمهم له منزله عظیمه کثیر الحدیث

ج: گفتم یکی از دائره المعارف های حدیثی ماست،

س: ردیف کلینی می شود این جور که

ج: بلی بلی همدوره کلینی است یک شش هفت سال بعد از کلینی است بلی بفرمایید

س: تا آخر بخوانم

ج: حالا بد نیست این را اولئک آدم اسم این ها را می خواند خوشحال می شود یک کمی، اسم آن جعفر ابن محمد ابن مالک را خواندیم حال مان بهم خورد اقلأ

س: شیخ اصحابنا و من تقدمهم و این ها

ج: بلی خیلی لطیفه من دلم گفت احب الصالحین و لست بینهم لعل الله یرزقنی الصلاح، بلی بعد بخوان کثیر

س: ابو محمد هارون ابن

۴۳: ۲۶

حدثنا محمد ابن حمام قال حدثنا احمد ابن ما بن داز

ج: نه ولش کن، می گوید من مسلم شدم و اسلم ابی بلی ولش کن نه بعدش، خب مات محمد ابن حمام سنه ۳۳۶

س: مات ابوعلی ابن حمام يوم الخميس

ج: ابوعلی ابن حمام هم بهش می گویند بیشتر به ابوعلی بغدادی معروف است ابوعلی بغدادی ایشان است

س: بلی انشت لیله بقیت من جمادی الآخره سنه سته و ثلاثین و

ج: ثلاث مأه سه صد و سی و شش، نمی دانم حالا به همان سند برگردیم به کامل الزیارات خیلی عجیب است واقعاً چطور می شود

مرحوم کام الزیارات مگر یک سفری آمده بغداد از ایشان و الا عادتاً سفر ایشان به بغداد سه صد و سی هفت نوشتند ابن قولویه سه صد و سی و هفت نوشته این بعد از وفات محمد ابن علی آمده،

س: سی سال بعدش هم زنده مانده

ج: سد صد و شصت و هفت وفاتش

س: بلی

ج: بخوان عبارت را

س: حدثنا محمد ابن عمران قال حدثنا الحسن ابن الحسين لؤلؤی عن محمد ابن اسماعیل عن محمد ابن یعقوب عن الحارث ابن مغیره النصری عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: بلی عجیب و غریب است خرابی دارد مشکل ندارد الآن مشکل ما حل شد، چون مثل جعفر ابن محمد اصلاً کلمه محمد ابن، شیخ هم گفت این در تهذیب دارد محمد ابن عمران همین روایت است

س: باید نگاه کنم

ج: محمد ابن عمران عن حسن ابن حسین لؤلؤی را بیارید، محمد ابن عمران اسم، موسی ابن عمران داریم که برادر زاده نوفلی است اما بعید است آن باشد، یا موسی ابن عمران یا موسی ابن عبدالله، یک چیزی محمد ابن عمران نیست یک چیز دیگری است عمران الارمنی هم داریم بعید است آن باشد آن ضعیف است از ارمنستان فعلی است ارمنیا به اصطلاح، یک چیز، نمی دانم حسن ابن عمران الارمنی یک چیزی عمران ارمنی هم در ذهنم هست الآن شیخ در تهذیب، در باب زیارات یعنی جلد شش نقل کرده،

س:

۳۰: ۳

جلد ۶ بلی همین

ج: همین مزار است دیگر چون ما این خط حدیثی را روی واقعیت بررسی کردیم بدون این که بخواهیم بخوانیم تاریخ پیش من روشن است همین سند حدیث است نه همین حدیث کامل زیارات است؟

س: بلی یعنی این جوری شروع کرده حدیث جلد ۶ صفحه

ج: همین مزار است جلد ۶ مزار است،

س: باب فضل الحث للزیارة

س:

۳۰: ۳۳

س: بلی بلی باب فضل الحث للزیارة، حدیث اول این جوری شروع کرده ابو محمد ابن احمد ابن داود عن ابی القاسم ابن محمد ابن احمد ابن داود این با ابن قولویه آن هم مزار دارد آن یک سال بعد از ابن قولویه است سه صد و شصت و هشت وفاتش است و این مزارش در اختیار شیخ بوده شیخ زیاد از این نقل می کند ابوالحسن محمد ابن احمد ابن داود قمی ایشان هم به بغداد آمده وفاتش سه صد و شصت و هشت است و انشاء الله اگر فرصتی شد کتاب ایشان خیلی غلط غلط نسخه شیخ خیلی غلط غلط دارد این را ما چندبار سابقاً هم توضیح دادیم و آن زیارت معروفه کوتاه حضرت زهراء هم از همین است شیخ طوسی منفرداً از این کتاب یا ممتحنه التي امتحنك الله الذی خلقك فوجدك الصابر، این مال همین محمد ابن احمد ابن یحیی است از ایشان کتاب در این روایت دارد و غلط و غلط دارد اصلاً آن نسخه حالا آن نسخه غلط غلط ایشان را بخوانید روی محمد ابن احمد ابن، ابوالحسن محمد ابن احمد ابن داود

س: بلی این را می گوید بعد این حدیث اول است، حدیث دوم حدیث سوم این حدیث ماست و عنه عن محمد ابن حمام عن جعفر

ابن محمد الفزاری قال حدثنا محمد ابن عمران قال حدثنا حسن ابن حسین عن محمد ابن اسماعیل عن محمد ابن ایوب عن،

ج: محمد ابن ایوب آن جا یعقوب خواندید در کامل زیارات به نظرم یعقوب خواندید البته نشناختش فعلاً نشناختم که است؟

س: آن محمد ابن ایوب است

ج: آن هم ایوب بود من اصلاً اشتباه شنیدم من خیال کردم یعقوب است، لذا هم هی فکر کردم محمد ابن یعقوب یک علی ابن یعقوب داریم در این طبقه که خیلی شناخته نیست، اما تقریباً در این طبقه من اصلاً به زعمم که این علی ابن یعقوب باشد محمد ابن یعقوب نباشد خیلی خوب پس این تا این جا روشن شد که این وضع این قسمت الآن محمد ابن عمران و این حسن ابن حسین لؤلؤی مشکل دارد آن وقت بعد از آن حرف آقای خویی در حسن ابن حسین لؤلؤی بخوانید، اقول ما بیشتر هدفمان این بود

س: و قال الشيخ في رجاله فلان فلان اقول، ذكر جماعه عن المسمى بالحسن ابن الحسين لؤلؤی رجالان،

ج: ببینید آمدند تهافت این جوری یکی آنی است که ابن ولید تضعیف کرده یکی این است که نجاشی توثیق کرده،

س: احدهما والد احمد و ثانيهما

۱۰: ۳۳

و استندوا في ذلك الى قوم النجاشي و الشيخ

ج: راوی احمد؟

س: والد احمد و ثانيهما الراوی عنهم

ج: الراوی عنهم

س: یعنی یکی والد احمد، یکی هم راوی از احمد

ج: یکی دیگر نه یکی دیگر است چون یک حسن ابن حسین اللؤلؤی داریم آخر

س: بلی

ج: چون می گوید این احمد لیس ابن آن حسن ابن حسین لؤلؤی است قال نجاشی بخوانید

س: قال النجاشي احمد ابن حسن ابن حسين لؤلؤی له كتاب يعرف باللؤلؤه و ليس هو الحسن ابن الحسين اللؤلؤی و قال الشيخ

احمد ابن الحسن ابن الحسين لؤلؤی ثقہ و ليس بابن المعروف بالحسن ابن الحسين اللؤلؤی،

ج: بفرمایید

س: و لكن الصحيحه انه اسم لرجل واحد فهو الراوی عن احمد و اما والد احمد فهو لم يوصف باللؤلؤی فان لؤلؤی وصف لاحمد

نفسه باعتبار انه صنف كتاب اللؤلؤه لا انه وصف والده و يظهر ما ذكرنا عن عبارة النجاشي و الشيخ بادنئی تأمل

ج: که افراد یعنی تأمل نکردند، با این که با ادنی تأمل،

س:

۴۱: ۳۴

واضح است

ج: گاه گاهی آقای خویی می گوید و قال المحقق النائي و لكنّه ظاهر البطلان، خب چرا محقق نائینی خب اگر ظاهر البطلان است،

این در این محاضرات ایشان زیاد است خیلی و لعلّه واضح البطلان، آخر واضح البطلان با محقق، این چه جور محققى است که امور

واضح را درک نمی کند، واضحات را گاهی مطلب یک کمی خارج صحبت می کنیم بفرمایید آقا، نه این اشکال نیست بر آقای خویی

واضح است مطلب مراد ما این است که ماها خیلی مواظب باشیم وقتی بزرگان خب به نظر ایشان واضح البطلان ما هم حرفی نداریم،

روی مثلاً چون استاد ایشان است، گفته محقق اما این‌ها را وقتی یک کسی می‌خواند همچون خیلی جور در نمی‌آید هم محقق است هم واضح البطلان صحبت می‌کند آخر این تحقیقش در چه عالمی است مثلاً لذا این است که خوب است انسان خیلی همچون با مراعات ادب و بعد انسجام کلام حالا ادب به جای خودش انسجام کلام هم خیلی مهم است بفرمایید آقا، س: استاد وانه علی تقدیر تسلیم التعدد فلا شک فی انصراف الحسن ابن الحسین اللؤلؤی الی من قال معروف بهذا الوصف ان التوثیق او الترید بین والد احمد لم یتحقق له این لم یتحقق له و لا روایه واحده، کیف و لو کانت له روایه لرواه ابنه احمد لامحاله و علیه کان توثیق النجاشی و تضعیف ابن ولید و الصدوق و ابی العباس من ۳۰: ۳۶

نجاشی له واردین علی مورد واحد فلا یمکننا الحکم بوثاقه الرجل ج: این تهافت است عده‌ای طرد داده ما که گفتیم فکر می‌کنم دیگر کاملاً واضح شده انشاءالله تعالی توثیق نجاشی به لحاظ شخص خودش است تضعیف ابن الولید به لحاظ فهرستی است اصلاً اصلاً نکته نکته فهرستی است، انفرادات و این اشاره‌ای به این است یعنی مجموع کلام نجاشی و کلام ابن الولید این است این شخص فی نفسه ثقہ است اگر یک انفرادی پیدا کرد مثلاً از کتاب ابن ابی عمیر نقلی کرد که در نسخ مشهور نیست مال این نیست مال نسخه است، س: و آن را قبول نمی‌کنیم

ج: مثل احمد ابن هلال الآن احمد ابن هلال را آقای خویی هم گفته چون نجاشی گفته صالح الروایه، می‌خواهید عبارت احمد ابن هلال را بیاورید این خیلی چون ظریف می‌خواهم این نکته را عرض بکنم، س: فرق بین دوتا تألیف

س: این آقای خویی را بیاورم

ج: بلی معجم

س: ابن هلال عبرتایی

ج: عبرتایی جلد دو است خلاصه

س: بلی جلد حالا به این چاپی بلی گفتم چاپ جدید را بیاورم که آقای تستری

ج: چاپ جدید هم دو است احمد دو است، اسماعیل و اسحاق

س: می‌خواهم صفحه‌اش را

ج: صفحه‌اش و این‌ها اسحاق و این‌ها سه است

س: ولی در جلدهای بعدتر تمام یک جلد فاصله می‌شود اختلافش

ج: ای!

س: بلی

ج: من حیث المجموع رفتند در بیست و سه تا، بیست و چهار تا ش درست است اما احمدش دو باید باشد،

س: بلی جلد دو فقط چون صفحه یکی باشد

ج: و الا احمد باید دو باشد، بیار بابا

س: احمد ابن هلال، من هم در جلد سه است

ج: ای!

س: بلی

ج: چون هلال است هـ او آخر جلد است،

س: بلی واقعاً جلد ۳ در این چاپ جدید جلد ۳ صفحه ۱۴۹ این چاپ پنجم بوده آن تصحیح شده آنی که خدمت شما است،

ج: من دو چاپ دارم یک چاپی که خود نجف چاپ کرده آن دوره اول که ما از افسر گرفتیم از خود بیرون نمی گیرم آن جلد اول

دارم این جلد دوم چاپ اول، چاپ سه هم که مال لبنان است

س: چاپ اول اسم همکارها همه هست

ج: هست درش

س: چاپ های بعدی هست

س: آن چاپ قبلی هزار و پنج بوده اما این جا هزار و هشت شده

ج: خب زیاد فرق نکرده

س: بلی شماره، جلد ۳ صفحه ۱۴۹ ترجمه ۱۰۰۸ احمد ابن هلال قال النجاشی احمد ابن هلال ابو جعفر عبرتایی صالح الروایه یعرف

منها و ینکر و قد روی فیه ذموم من سیدنا ابی محمد العسکری علیه السلام و لا اعرف له الا کتاب یوم و لیلہ، حالا این جا که کتاب

نوادر، اینجا ویرگول گذاشته یک کمی اشتباهی شده، من از نجاشی بخوانم؟

ج: این و لا یعرف له الا کتاب یوم و لیلہ کتاب، این احتمال دارد کتاب نوادر اسم یک کتاب دوم باشد احتمال دارد این وصف خود

کتاب یوم و لیلہ باشد بلی

س: بلی

س: نگاه کنیم شاید نجاشی با آن باشد آخر این هم

ج: دقت کردید له کتاب یوم و لیلہ،

س: واو دارد واو دارد نجاشی

۱۶: ۴۰

ج: کتاب نوادر یعنی صفت آن است اما اگر واو داشته باشد کتاب دوم است،

س: بلی

ج: دقت فرمودید این ظرافت های عبارت های نجاشی خیلی ادیب است این قلم ادیبانه ای بسیار سنگین آن زمان است قرن پنجم

خیلی قلمش ادیبانه است به خلاف مرحوم شیخ طوسی مثل عربی ماست، کان یكون ما مشهدی ها اما نجاشی خیلی عباراتش متین

و خیلی سنگین خیلی قلم ادیبانه ای بالای دارد انصافاً

س: دوتا کتاب باید باشد چون ایشان هم دوتا تعریف آورده هر کتاب جدا اخبرنی بالنوادر ابو عبدالله ابن شاذان عن احمد ابن محمد

ابن یحی عن

ج: خب بلی آقای خویی چه می گویند راجع به صالح الروایه،

س: خبرنی فلان بکتاب یوم و لیلہ، دوتا حالا آقای خویی را فرمودید کہ،

ج: بعدش اقول، بعد عبارت شیخ و بعد و ذکرہ فی رجالہ،

س: قال الشيخ بلی، و ذکرہ فلان و قال فی استبصار و ذکر عیاشی فی ترجمہ احمد ابن محمد ابن یحیی، بحث استثناء را آورده و بعد ہم عبارت کشی را آورد و بعد عبارت علامہ، بعد عبارت کمال الدین فی البحث عن اطراد

۴۴: ۴۱

عرض کردم می گوید اقول لاینبغی الاشکال فی فساد الرجل من جهة عقیدتہ، بل لایبعد استفادۃ انه لم یکن یتدین بشئ

ج: اصلاً دین نداشته، آخر ما بیایم روایت یک انسانی دین است حجت بینی و بین الله قرار بدهیم، مرحوم شیخ کہ این قدر اصرار دارد کہ اصحاب رجال فکر کردند حالا بیاور ببینیم این را اصحاب چه جور رجالی فکر،

س: و من ثمّ کان یظهر الغلو مره و النصب اخرى،

ج: و الآن روایتی کہ ما در باب این کہ ہدیہ خمس دارد منحصر در ایشان است کسی دیگر نقل نکرده ہمین احمد ابن ہلال یک انسانی کہ اصلاً لم یلتزم بدین بیایم حجت فیما بینی و بین الله قرارش بدهیم، لا اله الا الله

س: غیر از این دیگر نداریم

ج: هیچی روایت نداریم چرا آن روایت جایزه است اما جایزه از سلطان است اما ہدایا فقط در این روایت احمد ابن ہلال است، بلی آقا

س: خیال مان راحت شد،

ج: بلی آقا

س: خیال مان راحت شد

ج: خیال تان راحت شد شبہ داشتید،

س: بلی آقای خویی فرمود و من ثمّ کان یظهر الغلو مره و النصب اخرى،

ج: خب حالا چرا ایشان این طور گفت، حالا شاید دو زمان داشته یک زمان جزو غلات بوده بعد جزء نواصب نہ این کہ حالا یظهر مره و یظهر اخرى،

س:

۴۳: ۱۲

ج: نہ بہ معنای این کہ گاهی اوقات حرف های غالیانہ می زند بعض وقت ها ہم حرف های کمونیستی مثلاً می زده حرف های منکر الہی می زده بلی آقا بفرمایید

س: معمولاً این های کہ اعتدال ندارند اول یک

ج: یک جور بعد یک اعتدال دیگر، از آن عدم اعتدالش یک جور دیگر، البتہ واقعاً این ها نوشتن این ها خوب نیست باید یک فکری بشود این کہ حالا ناصبی بوده چون این احمد ابن ہلال مخالفت با محمد ابن عثمان کرد وقفی علی ابی جعفر مراد از ابی جعفر نائب دوم است این ها برداشتند یک علیہ السلام بہش اضافہ کردند خیال کردند وقف علی ابی جعفر الجواد، اصلاً این مطلب خیلی

حالا به هر حال این را ما اثبات کردیم که این نبوده و حتی غلوش هم احتمالاً غلو سیاسی باشد که حالا خیلی من در بحث حج چند جلسه راجع به احمد ابن هلال صحبت کردم،

س: عبارت شیخ و عبارت صدوق تطابق دارد ایشان فرموده که حدثنا شیخ محمد ابن الحسن ابن الولید قال سمعت سعد ابن عبدالله يقول ما رأینا ولو سمعنا متشیعاً رجع عن تشیعه الى النصب الا احمد ابن محمد،

ج: خب همان بلی دوتا حالا بفرمایید حالا این هم خود سعد هم ما کلاً روی سعد یک تأملی داریم یک جوری است سعد ابن حالا باشد بحثش باشد برای بعد بفرمایید

س: مع ذلک لا

۳۸: ۴۴

اثبات ذالک اذ لا اثر فی فساد العقیده او العمل لسقوط الروایه عن الحجیه بعد وثاقه الراوی و الذی يظهر من کلام النجاشی صالح الروایه انه فی نفسی ثقہ، و لا ینافی قوله يعرف منها و ینکر اذ لاتنافی بین وثاقه الراوی و روايته امور المنکره من جهة کذب من حدثه بها، بل انه

ج: خب اگر کذب آن من حدث به این چه ربطی دارد آخر این دارد اوصاف احمد ابن هلال را می گوید من رفتم از یک کذاب نقل کردم ایشان می گوید منکر نه به خاطر خودش منکر نقل کرد آن کسی که بهش گفته آن کلامش منکر است این جور می خواهد بگوید این که ظاهر نجاشی این که خود احمد ابن هلال این مشکل را دارد،

س: بعد هم این که می گوید که انه فی اسناده یا این جا اسناد چاپ شده،

۳۵: ۴۵

فی اسناد تفسیر القمی

ج: نه صحیحش اسناد است آن جا اسناد جمع،

س:

۴۰: ۴۵

مختلف آمده

ج: نه یکبار آمده، یکبارش را نقل می کند اسناد،

س: شاید چند

ج: حالا من انشاء الله تعالی در خلال بحث ها یک فرقی بین اسناد و سند را عرض می کنم که جمع سند

س:

۵۶: ۴۵

ج: بلی اسنادی که دارد کتاب

س: در سند اول کتاب آمده

ج: نه یعنی در سندی که علی ابن ابراهیم ازش نقل می کند از حمد ابن هلال حالا می خواهید بیاورید شما علی ابن ابراهیم را بیاورید تا من هم یک توضیح بدهم نه این ها را من هی توسعه می دهم از بحث خارج می شوم می خواهم ببینم که مشکلات ما خیلی زیاد است

س: علی ابن ابراهیم در نجاشی بیاورم

ج: نه تفسیر علی ابن ابراهیم رواه علی ابن ابراهیم در تفسیر، احمد ابن هلال در تفسیر علی ابن ابراهیم،
س: این من عمداً هی توسعه می دهم که گاهی معلوم بشود که ما خیلی مشکلات داریم این ها را باید فکر اساسی من هی غرضم بیان مشکلات است عادتاً احتمالاً در جلد دوی تفسیر باید باشد در آن چاپ دو جلدی نجف الآن دقیقاً در ذهنم نیست کجای تفسیر اما عادتاً در جلد دو باشد،

س: در جلد یک دارد

ج: آخرهایش اگر باشد،

س: جلد دو هم دارد

ج: همین،

س: این سند را ظاهراً

ج: جلد آخرهایش صفحه چهار صد و این ها

س: این ها به تعبیر احمد ابن هلال من گشتم ممکن است مثلاً به تعبیرهای دیگر هم عبرتایی و این ها باشد من آن نگشتم

ج: آخرهای جلد یک اگر باشد، آخرهایش است نه این که اول باشد، جلد یک اگر باشد

س: بلی جلد یک صفحه ۳۲۰

ج: همین سه صد چهارصد باید باشد،

س: می گوید قوله

۴۷: ۲۹

فرموده که اخبرنی حسین ابن محمد عن المعلى ابن محمد قال حدثني احمد ابن محمد حالا ایشان می گوید این جا ابن دارد در مطبوع عن دارد عبدالله عن احمد ابن هلال عن امیه ابن علی این یکدانه اش است

ج: عن احمد ابن محمد عن احمد ابن هلال، خیلی بعیده این سند مشکل دارد، من اولاً من کراراً عرض کردم این که می گوید اخبرنی این مؤلف کتاب است این اصلاً علی ابن ابراهیم نیست،

س: دومی حدثنی است،

ج: حدثنی هم می گوید باز مؤلف کتاب است اصلاً این کتاب مال علی ابن ابراهیم نیست،

س: بخش ابوالجارود و این هایش را

ج: اصلاً این مال قسمت های حدیثی است که خود مؤلف کتاب نقل کرده یعنی مرحوم علی ابن ابراهیم هیچ جا حدیث از حسین ابن محمد اشعری ندارد حسین ابن محمد از مشایخ کلینی است

س: بلی

ج: اصلاً این مال علی ابن ابراهیم نیست آقای خویی فرق نگذاشتند در کتاب علی ابن ابراهیم به اسم در این کتاب آمده خیال کردند علی ابن ابراهیم روی عنه، پس ایشان ثقة است یعنی معلوم شد چقدر اوهام در اوهام وارد شده آن دومی هم حدثنی حسین ابن محمد دارد؟

س: بلی حدثنی احمد ابن علی قال حدثنی الحسین ابن احمد عن احمد ابن هلال عن عمر ابن کلبی

ج: این حسین ابن احمد مالکی باید باشد این غیر از آن است پس این حدثنی این مربوط به علی ابن ابراهیم کلاً نیست پس علی ابن ابراهیم در این کتابی که الآن به اسم تفسیر چون یک قسمت‌های از تفسیر مال علی ابن ابراهیم است اما حالا اشکال سر سند تا علی ابن ابراهیم آن وقت این اصلاً جزو روایات علی ابن ابراهیم در این کتاب نیست این جزو روایات کسی است که مؤلف کتاب به قول مرحوم آقای شیخ آقا بزرگ و عده‌ای از آقایون که بعد آمد جامع کتاب جامع نیست این‌ها خیال کردند یک کسی بوده بین کتاب تفسیر ابی الجارود و کتاب علی ابن ابراهیم جمع کرده نیست این، یک کسی تألیف کرده که احتمالاً مصابیح النور مرحوم علی ابن ابی حاتم قزوینی باشد این قائل این کلام علی ابن حاتم قزوینی است، اصلاً ربطی به علی ابن ابراهیم ندارد خب این هم مال آن بقیه کلام آقای خویی را بخانید

س: حالا این تفسیر موجود مرکب از چندتا کتاب است؟

ج: چرا چندتا کتاب است یک مقدارش هم مال روایات شخصی خود این مؤلف این روایات شخصی است بعضیاش می‌شود مصدرش را می‌فهمید بعضیاش را هم نمی‌شود فهمید یک نواخت نیست خود همینی که از ابوالجارود نقل می‌کند ایشان طریق مستقل دارد ربطی به علی ابن ابراهیم دارد از طریق ابن عقده ایشان ابن عقده را درک کرده از طریق ایشان کتاب تفسیر ابی الجارود را نقل کرده،

س: حالا دوتا سند را ایشان آورده، اولین سند همین اولی که ما تفسیر قمی بود خواندیم بعد هم مال کامل الزیارات را آوردند بعد فرمودند و ممایؤید ذلک تفصیل الشیخ بین ما رواه حال الاستقامه و ما رواه بعدها فانه لایضر

۴۰: ۵۰

بالإصابة فانه ان لم یکن ثقة لم یجوز العمل بروایاته حال الاستقامه

ج: خب حالا این که اولاً خود شیخ هم ملتزم نیست این کسی از اصحاب هم خیلی دنبال این عبارت نیفتادند ارزش خیلی چندانی ندارد بعد بعد از این،

س: خلاصه بعد عبارت ابن غضائری هم بر گردانده به عبارت شیخ و در نهایت فرموده فالمتحصل ان الظاهر ان احمد ابن الهلال ثقة غایه الامر انه كان فاسد العقیده و فساد العقیده لایضر بصحة روايته،

ج: فاسد نه بی‌دین بوده هر روز یک جور صحبت می‌کرده

س: علی ما نراه من حجیه خبر الثقة مطلقاً

ج: عرض کنم مطلقاً هم چه در موضوعات چه در غیر موضوعات و در تمام موارد چه دین داشته باشد چه دین نداشته باشد، عرض کنم که ببینید عبارت نجاشی این است صالح الروایه یعرف منها و ینکر ببینید،

س: مرویاتش بعضش معروف است بعضش منکر

ج: ببینید اصلاً این یعرف منها یعنی من روایاته ضمیر منها بر می‌گردد به روایت آن وقت نجاشی چه می‌خواهد بگوید نجاشی می‌خواهد این را بگوید خود این شخص فی نفسی صالح الروایه است اگر می‌بینیم مثلاً از کتاب ابن ابی عمیر حدیثی نقل کرده که در بقیه نسخ نیست الآن نمی‌توانیم انگشت اتهام به خودش بزنیم

س: خودش سابقه دارد است

ج: الآن خودش فی نفسه یعنی ما مثلاً بگوییم این آقا جعل کرده اضافه کرده نه آن نسخه‌ای که در اختیارش بوده مشکل دارد حالا مشککش کجاست نمی‌دانیم، خوب دقت کنید

س: خودش صادق الروایه است

ج: خودش مشکل ندارد خودش جعل نکرده خب مثالش هم همین روایت هدیه چون این روایت هدیه را که احمد ابن هلال نقل می‌کند از ابن ابی عمیر هم نقل می‌کند دقت فرمودید فرض کن ابن ابی عمیر در اوائل قرن سوم این روایت را نوشته آورده حالا فرض کنید احمد ابن هلال در اواخر قرن سوم این را برای محمد ابن علی ابن محبوب نقل کرده هیچ احدی هم این را نقل نکرده منحصرأ احمد ابن هلال، و منحصرأ هم محمد ابن علی ابن محبوب بعد از کلینی کلینی با یک واسطه از محمد ابن علی ابن محبوب نقل می‌کند کلینی این را نقل نکرده، اصلاً کلینی در قم نسخ متعدد از کتاب ابن ابی عمیر داشتند هیچ کس از هیچ نسخه‌ای نقل نکرده، انشاءالله در خلال بحث‌ها چون گفتیم مفصل باشد چون می‌خواهیم یکی یکی نسخ قم را هم بگوییم نسخه یعقوب ابن یزید است نسخه ابراهیم ابن هاشم است نسخه ابن خالد برقی است، نسخه حسین ابن سعید هست نسخه فرض کنید احمد ابن محمد ابن عیسی است اصلاً ما این نسخ را هم می‌گوییم انشاءالله تعالی که چه نسخی در هیچ یکی از این نسخ در قم نیامده از کتاب ابن ابی عمیر بعد صدوق نقل نکرده بعد شیخ طوسی این را نقل نکرده با این که شیخ طوسی این کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب را به خط خودش نوشته اصلاً استنساخ کرده این کتاب نوادر را استنساخ کرده شیخ این را نقل نکرده کسی هم فتوی نداده رفته در قرن پنجم ابن ادریس در آخر سرائر به عنوان مستطرفات از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب به نسخه شیخ طوسی نقل کرده خب آقای خوبی می‌گوید مهم نیست نسخه نسخه شیخ طوسی است این احمد ابن هلال هم که تقه است بقیه هم درست است پس ما عمل می‌کنیم و می‌گوییم در هدیه خمس هست یعنی دقت کردید چه شد؟

س: بلی

ج: در حقیقت نجاشی نظرش این است ایشان نسخی از کتاب‌های مشهور نقل می‌کند که منکر است یعرف منها نه این که یروی روایه آقای خوبی خیال کرده یروی روایه المنکره روایت را آقای خوبی متأسفانه به عنوان حدیث گرفتند این جا روایت به معنای نسخه است این جا یعرف منها از این نسخی که ایشان بعضیاش معروف است یعنی در نسخ دیگر است بعضیاش منکر است اصلاً کلمه معروف و منکر در اصل به معنای اگر به فارسی بگوییم شناخته، ناشناخته معروف شناخته و لذا آقایون بحث کردند این که می‌گویند شناخته یعنی چه؟ معروف چه است؟ گفتند مما عرفه العقل یعنی عقل عملی مما عرفه العقلاء عرف عقلائى مما عرفته الشریعه یعنی در روایت اصلاً این معروف نکته معروف معروف را ما هنوز گاهی متعارف معروف یعنی شناخته منکر ناشناخته، شناخته شده پس نجاشی وقتی می‌گوید منکر یعنی این نسخه منحصر به فرد است معروف یعنی رد بقیه نسخ هست، آن وقت این دقت نجاشی است خیلی عجیب است می‌گوید به خود احمد ابن هلال نمی‌توانیم نسبت بدهیم

س: خودش هم صالح الروایه

ج: خودش لذا از کجا این شده ما نمی دانیم اینی که ما داریم می بینیم این است و بعدش هم من نشان دادم اصلاً مواردی داریم که یک حدیث واحد را احمد ابن هلال نقل می کند یک نیم سطر اضافه دارد کسی دیگر هم همان حدیث نقل می کند این نیم سطر را ندارد حالا،

س: این ینکرش است

ج: این ینکرش است پس مراد مرحوم نجاشی صالح الروایه یعنی صالح است در کتبی که نقل کرده، نه در احادیث چون احمد ابن هلال نخستین شخصی است که ما می دانیم درباره اش نوشتند روی الاصول ما قبل از احمد ابن هلال، تعبیر اصول نداریم احمد ابن هلال سه سال قبل از شهادت امام کاظم به دنیا آمده سال صد و هشتاد احتمالاً از سال های دویست زمان حضرت رضا شروع کرده به نقل حدیث و لذا ما قدیم ترین نصی که راجع به اصل داریم به احمد ابن هلال بر می گرده یعنی اولین بار در شیعه حدود سال های دویست، دویست و بیست متوفای دویست و شصت و هفت است عمر طولانی، پنجا و چهار حج رفته، نمی دانم بیست حجش هم پیاده و لذا هم در روایات دارم احضروا الصوفی المتصنع حالا شرح جریانات اجتماعی اش و ایشان متهم به غلو سیاسی است شما یک روایتی است بیاورید من دیگر نمی خواستم بگویم چون این را حتی بعضی ها توجه نکردند به نام احمد ابن هلیلی الکرخی در یکی از کتب به نظرم سید ابن طاووس است،

س: احمد ابن حنین؟

ج: هلیل،

س: هلیل مصغر هلال یا شاید هم هلیل بخوانیم

س: هلیل

ج: احمد ابن هلیل الکرخی را بیاورید بعد می گوید گفتم محمد ابن سنان از خط گفت هو والله علمنی الطهور و الصلاة یعنی آن اتهام غلوش ترک نماز بوده،

س: این را رد کرده

ج: این اصلاً می گوید محمد ابن هلال، و حبس العیال خیلی عجیب است این عبارت معلوم می شود خط غلو غیر از نماز، زن و مرد هم مخلوط بودند معلوم می شود ترک واجبات یک طرف اتیان محرم مگر حبس العیال چیزی دیگر مراد باشد خیلی عبارت شدیدی است می گوید هو و الله علمنی

س: طهور و صلاة

س: در فلاح السائل است

ج: در فلاح السائل سید ابن طاووس است می گویم در یکی از کتب ایشان حالا در ذهنم نیامد،

س: این متنی فرمودند را پیدا نمی کنم خود این آقا را پیدا می کنم

ج: این چندتا روایت ازش دارد از احمد ابن هلال

س: بلی چندتا دارد

ج: هلیل نه یکی در یکش دارد هو والله علمنی الطهور و الصلاة حبس العیال کلمه حبس العیال را بیاورید،

س: بلی حبس العیال را پیدا می کنم

ج: پیدا شد

س: نه هنوز دارم

ج: خیلی عجیب است این شیعه‌ها واقعاً آدم متحیر می‌شود الصوفی المتصنع پنجا و چهار حج رفته چه اوضاعی در به داغونی بوده خیلی این بعض بزرگان ما نجاشی خیلی ضد خط غلو است خیلی موضع گیری می‌کند،

س: بلی

ج: سند دارد؟ صفحه ۲۲ به نظرم نیست؟

س: بلی

ج: صفحه ۲۲ فلاح

س: ۱۳ است اینی که من دارم، اقول و من جمله اخطار الطعون علی الاخیار ان

۵۹: ۴۸

انسان علی

س: این عبارت ابن طاووس است

ج: ابن طاووس است

س: در فلاح السائل صفحه ۱۳ علی طعن و لم يستوف النظر فی اخبار المطعون علیه كما ذكرناه عن محمد ابن سنان رحمه الله علیه فلا

ج: یعنی محمد ابن سنان در خط غلو نبوده این دروغ است می‌خواهد بگوید اهل نماز و روزه بوده اهل مخلوط نبوده نساء اختلاط رجال و نساء خیلی عجیب است واقعاً بدن انسان اصلاً یک جورش می‌شود که احادیث ما دست چه کسانی قرار گرفته بفرماید س: بلی می‌فرماید فلا یجعل طاعن فی شیء مما اشرنا الیه

ج: فلا یجعل طاعن

س: و فلا یجعل فی شیء مما اشرنا الیه

ج: بعد

س: بلی او یقف من کتبنا علیه عبارتش یک جوری است

ج: خیلی خوب یعنی کسی طعن نزدند

س: فلعل لنا عذراً ما اطلع الطاعن علیه، این را هم جایش را مشخص کن اینجا متوجه نشدم

ج: خب

س: اقول، و رویت یا رویت باسناده الی هارون ابن موسی تل اکبری

ج: سندش هم بد نیست هارون ابن موسی تل اکبری، از اجلاء این به یک معنایی از ابوعلی بغدادی مهم تر است خیلی به نظرم شیخ در باره اش نوشته که روی جمیع اصول اصحابنا و مصنفاتهم خیلی فوق العاده است هارون ابن موسی تل اکبری بزرگ شیخ مشایخ شیعه در بغداد است بفرماید

س: باسناده الذی ذکره فی اواخر جزء سادس من کتاب عبدالله ابن حماد الانصاری ما هذا لفظه

ج: کتاب عبدالله ابن حماد هم کتاب معروفی است انصافاً لیکن آن نسخه‌ای که الآن بیشتر به ما رسیده نسخه نهاوندی است ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی این تضعیف شده یعنی خط غلو است متأسفانه بفرماید
س: ما هذا لفظه ابو محمد هارون ابن موسی قال حدثنا محمد ابن حماد قال
ج: همین محمد الآن خواندیم همان بوعلی بغدادی

س: بلی

س: قال حدثنا الحسین ابن احمد المالکی

ج: این حسین ابن احمد هم الآن به یک مناسبتی گفت حسین گفتم مالکی مرادش است

س: بلی

ج: بلی بفرماید

س: قال قلت لاحمد ابن الهلیل الکهفی اخبرنی

ج: اخبرنی

س: اخبرنی عما یقال فی محمد ابن سنان من امر الغلو فقال معاذ الله هو والله علمنی الطهور و حبس العیال و کان متشققاً متعبداً

ج: متشققاً نه

س: مقدس

س: متشققاً بلی متشققاً

ج: خشک مقدس به اصطلاح متقسم تقشف خشکه مقدس پس صلاه را من اشتباه گفتم هو و الله علمنی الطهور حالا این طهور معلوم می‌شود نماز نمی‌خواندند مشکل حبس العیال است معلوم می‌شود واقعاً یک عده‌ای بودند که خیلی

س: لا و ابالی

ج: بلی اختلاط‌های عجیب و غریبی یعنی چیزهای عجیب و غریبی و کان زاهداً

س: کان متشققاً متعبداً

ج: این هم راجع به احمد ابن هلال که هو والله، معلوم شد که دینی هم که داشته از محمد ابن سنان گرفته هو والله علمنی الطهور و حبس العیال باید به این جور معنی که کنیم که این قبلاً طهور داشته می‌گوید من از او یاد گرفتم اوائل کار هستم، باید این جوانش باشد بعیده مثلاً خودش منحرف بوده محمد ابن سنان هدایتش کرده این فوق العاده معنای بعیدی است این هم راجع به احمد پس بنابراین عبارت را ملتفت نشدند درست یعرف من الروایه منها از روایت،

س: و ینکر

ج: و ینکر من الروایه خودش هم فی نفسه صالح الروایه است لیکن من الآن داریم می‌بینیم نسخه‌ای از کتاب ابن ابی عمیر ایشان دارد نقل می‌کند که در بقیه نسخ نیست

س: هیچ کس دیگر نقل نکرده

ج: هیچ کس دیگر این نسخه نقل نکرده می‌گوید من هم دقت می‌کنید چه می‌خواهد بگوید من هم نمی‌دانم منشأ خرابی چه است؟
بخوایم بگویم خودش اضافه کرده خیلی بعیده است

س: خودش صادق الروایه

ج: خودش مشکل ندارد نسخه‌ای که ایشان به نحو و جاده بوده این نسخه غلط خاصی داشته مشکل سر نسخه است نه مشکل این‌ها می‌شود فهرستی دیگر، تمام این مباحثی که ما عرض کردیم این شد به هر حال چون وقت هم گذشت من تمام کنم سریعاً و صنفوا فی ذلک الکتاب و استثنوا الرجال انصافاً استثنای که ما الآن ایشان داریم استثنای فهرستی است رجالی نیست حتی بلی حتی ان واحداً منهم اذا انکر حدیثاً نظر فی اسناد و ضعفه و نظر فی اسناد و ضعفه فی روایت هذۀ عادتہم علی قدیم الوقت و حدیثه این کتابی عده این جای من نوشته لایتحرم

س: لاتنخرم چاپ شده

ج: باید لاتنخرم باشد یعنی قاعده‌ای است که مخروم نشده نشکسته فلولا ان العمل بمن یصنع من الطعن و یرویہ من هو موثق به جائز لما کان بینہ و بین غیرہ فرق و کان یکون خبرہ مطروحاً مثل خبر غیرہ از این عبارت شیخ می‌خواهد اثبات بکند که ارتکاز شیعه این بوده علی قدیم الوقت و حدیثه

س: غیر منخرم

ج: و این یک امر جاری بوده کتب رجالی نوشتند تضعیف کردند توثیق کردند پس معلوم می‌شود اعتبار به این است و این هم جزو عجایی است که مرحوم شیخ نوشته ما اصلاً نمی‌فهمیم یعنی چه این عبارت؟ اصلاً چندتا کتاب رجالی شما دارید؟

س: ممکن است بگوییم به دست

۴۵: ۵: ۱

هم نرسیده

ج: اصلاً هیچش نرسیده

س: عده و ایشان هم

ج: مثلاً مرحوم نجاشی انشاء الله من بعد مواردی که نجاشی اسم که ذکره اصحابنا فی کتب الرجال این‌ها را جدا کردیم جدا می‌کنیم انشاء الله می‌خوانیم مثلاً می‌گوید ذکره ابن نوح فی رجال و غیره فی کتب الرجال رجال ابن نوح همان چیزی است که ابن عقده نوشته تکمیل کرده مثلاً ابن عقده چهار هزار نفر از امام صادق ایشان کرده پنج هزار نفر خود رجال شیخ رحمه الله خود رجال شیخ چقدر تضعیف و توثیق دارد اصلاً خود رجال شیخ چقدر تضعیف و توثیق رجال برقی که الآن دست ماست چقدر تضعیف و توثیق دارد، این چه است مرحوم شیخ؟ ما که نفهمیدیم سر در نیاوردیم چندتا رجالی را شما در کتاب‌تان یا نجاشی اسم می‌برد که وثقه فلان رجالی اصلاً یکی از مشکلات مباحث رجالی و لذا هم آقایونی هنوز هستند با شدت با رجال مخالف اند که نیست اصلاً نبوده همچو چیزی نبوده اصلاً نمی‌خواهیم بگوییم اصلاً نبوده یک مقدار کتاب کشی بوده آن‌هم در ثمرقند بوده نه در کوفه بوده نه در قم بوده در کش و ثمرقند بوده دو سه کتاب رجالی ما در آن جا بوده کتاب ابن الولید است که فهرست صدوق فهرست است حالا سعد ابن عبدالله طبقات را نمی‌دانیم دقیقاً به هر حال این که هذۀ عادتہم من قدیم الوقت و حدیثه خیلی عجیب است و این ارتکاز درست می‌کند برای این که اصحاب رو خبر ثقه رفتند می‌خواهد ایشان ما تمام بحث‌مان در مقدمه این بود اصلاً مقدمه را ما برای این چنین ارتکاز، همچو چیزی وجود ندارد که بخواهیم باش ارتکاز درست بکنیم پس این مطلبی را هم که مرحوم شیخ باز در این جا فرمودند متأسفانه این را نمی‌شود قبول کرد پس یک سؤال می‌ماند که باید آن توضیح داده بشود که مثلاً شما در قرن دوم که الآن محل

کلام تان است یا قرن اول شما فهرستی اصحاب عمل کردند یا رجالی بالاخره باید یکی روشن بشود که انشاءالله عرض خواهیم کرد در قرن اول و دوم نه رجالی عمل کرد نه فهرستی که انشاءالله بعد توضیحش را جلسه بعد و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

این هم بحث امشب ما.